بررسی ادله منکرین رویت قبل از زوال(۱)

۶۴. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۲/۱۰) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه،۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ موضوع:

- پیش‌گفتار(چکیده)
- معنای کلی حرف «راء »
- تفکیک بین استعمال کلمه «رأی» دراحکام وموضوعات
- حرمت عمل به ظن دراحکام ای موضوعات؟
- ظن در رکعات نماز، نقض بر حمل معنای «رأی» بر معلوم السببیة
- تفکیک بین «رأی و ظنّ» به قرینه عطف
- معانی مختلف «سهو» در آیات و روایات
- کرامات زیاد سیدبحرالعلوم
- ازتکازات واضح شیعیان نسبت به امام
- جمع بندی مراد از «رأی» درروایت محمدبن مسلم
- نجوم احکامی و نجوم موضوعی
- تواضع میرزای قمی
- روایت اسحاق بن عمار و نهی از عمل به ظن
- روایت قاسانی و نهی از عمل به ظن
- اخبار رویت، چهارمین دلیل مانعین اعتبار رویت قبل از زوال
- شهرت روایات عدد در زمان صدور اخبار رؤیت
- وجود گوهری در دل اخبار عدد و القاء اخبار عدد برای حفظ آن در تاریخ

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی ادله منکرین رویت قبل از زوال(۱)

موضوعات فرعی:
معنای کلی حرف «راء »
تفکیک بین استعمال کلمه «رأی» دراحکام وموضوعات
حرمت عمل به ظن دراحکام یا موضوعات؟
ظن در رکعات نماز، نقض بر حمل معنای «رأی» بر معلوم السببیة
تفکیک بین «رأی و ظنّ» به قرینه عطف
معانی مختلف «سهو» در آیات و روایات
کرامات زیاد سیدبحرالعلوم
ازتکازات واضح شیعیان نسبت به امام
جمع بندی مراد از «رأی» درروایت محمدبن مسلم
نجوم احکامی و نجوم موضوعی
تواضع میرزای قمی
روایت اسحاق بن عمار و نهی از عمل به ظن
روایت قاسانی و نهی از عمل به ظن
اخبار رویت، چهارمین دلیل مانعین اعتبار رویت قبل از زوال
شهرت روایات عدد در زمان صدور اخبار رؤیت
وجود گوهری در دل اخبار عدد و القاء اخبار عدد برای حفظ آن در تاریخ

معانی کلی حرف «راء »

صفحه نهم از جزوه بودیم. روایت ابن مسلم بودیم؛ حضرت فرمودند:

> **عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله ع قال: إذا رأيتم الهلال فصوموا و إذا رأيتموه فأفطروا و ليس بالرأي و لا بالتظني[1]**

در مورد کلمه «رأی» صحبت شد. بعد هم یک تحریک ذهنی شد و فی الجمله بهدنبال اشتقاق «رأی» رفتم. به این مباحثه خیلی مربوط نمیشود که سر آن حرفها بزنیم. علی ای حال در آن کتاب حسن جبل «رأی» از مواردی بود که معانی محوری را آورده اما بحث صوتی آن را نیاورده است. چرا؟

شاگرد: چون همزه و یاء را بررسی نمیکند.

استاد: بله، فقط «ر» مانده در اینجا. علی ای حال در اشتقاق آن چیزی که در ماده «رأی» کار اصلی را انجام میدهد، همان «ر» است. مثلاً در «بصر» از ماده «بصّ» شروع کرده و بعد «بصر» را با صوت و معنا توضیح میدهد. اما در «رأی» فقط معنا را توضیح داده است.

شاگرد۲: ظاهراً همزه حکم الف را ندارد.

استاد: ایشان همزه را همان الف حساب میکنند.

شاگرد: حتماً به این صورت است.

منظور اینکه موارد مختلفش در «رأی، روی، ریی، ریّا روّی، راوی، ترویه، روّی» آمده است. از سابق در ذهن من هست که چه بسا کلمه مشتمل بر راء و خود کلمه راء یک جور معانی «بسط» هست.

شاگرد۲: ایشان استرسال میگفت.

استاد: بله، استرسال، رها شدن است. اما صرف رها شدن نه، شاید یک بسطی در آن باشد. استرسالی که ایشان میگویند صرفاً رفتن و رها شدن است. آیا آن انبساط را هم ایشان در معانی راء قائل هستند یا نه؟ نمیدانم. علی ای حال اگر این معنا درست باشد با «رؤیت» سازگار است؛ یعنی یک جور در دل شخص یک بسطی صورت میگیرد. چشم که میاندازد اینطور میشود. «مد البصر، ما وقع علیه العین» بود و در کتابهای لغت هم بود. «رُئی» که آقا فرمودند، در کتب لغت متعدد ذکر شده که «الرویاء» جمعش «رُئا» است. ظاهراً مصباح المنیر و دو-سه کتاب دیگر داشت که جمع «رویة»، «رُئا» است.هر چه معانی رؤیت باشد.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۸

تفکیک بین استعمال کلمه «رأی» در احکام و موضوعات

در مانحن فیه در این روایتی که ما داریم، در فقره «لیس بالرای و لا بالتظنی» لسان حضرت عدم اتکاء به «رأی» است، اما مذمت «رأی» در اینجا منظور نیست. این نکته مهمی در این روایت است. به گمانم همین واژه «رأی» یکی از موارد تشابک و تعارض قرائن برای بحث دیروز است. کلمه «رأی» در بین مسلمین مطرح است که می‌گویند اهلسنت اصحاب الرای هستند. اصحاب الحدیث و اصحاب الرای. اصحاب الرای به اصحاب القیاس می‌گویند. در بین متدینین کار اینها یک حالت مذمت و بار منفی داشته. خُب معلوم است «رأی»ای که آنها به کار می‌بردند «رأی» در شبهات حکمیه بوده، در مسأله بوده، در دین بوده. در احکام شرع بوده. «رأی» در احکام شرع مذموم است. اما «رأی»ای هم هست که در روایات اهل البیت علیهم‌السلام هم به آن امر شده و اصالً معلوم است که «رأی» در موضوعات است. ظنی است که در امور شخصیه حاصل می‌شود. چرا ذمش کنند؟!

دو روایت را از کافی شریف بخوانم؛ در لسان امام کلمه «رأی» آمده و اصالًة منفی ندارد.

> عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِذَا لَمْ تُرَ الشَّمْسُ وَ لَا الْقَمَرُ وَ لَا النُّجُومُ قَالَ اجْتَهِدْ رَأْيَكَ وَ تَعَمَّدِ الْقِبْلَةَ جُهْدَكَ[1]

«سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِذَا لَمْ تُرَ الشَّمْسُ وَ لَا الْقَمَرُ وَ لَا النُّجُومُ؛ هیچ‌کی از علاماتی که برای قبله هست در دسترس ما نیست و می‌خواهم نماز بخوانم، چطور بخوانم؟ حضرت فرمودند: **«قَالَ اجْتَهِدْ رَأْيَكَ وَ تَعَمَّدِ الْقِبْلَةَ جُهْدَكَ»؛** بده‌نبال رأی برو. در اینجا چه رأیی است؟ رأی در دین خدا نیست، بلکه در موضوع احکام دین خدا است. اگر در احکام خدا شبهات حکمیه پیش آمد، مجاز نیستی به رأیت عمل کنی. روایات متعدد است. اما در اینجا که مربوط به تشخیص موضوع است و می‌خواهی قبله را پیدا کنی، «اجتهد رایک». این روایت کلیدی است برای جمع و تشابک شواهد.

آن جایی که فرمودند «اصالة حرمت عمل به ظن»، آن مربوط به حرمت عمل به ظن است، در یک حوزه خاصی. من در مثل این موارد که ما یک قاعده کلی درست کردیم که حتی در موضوعات هم می‌گوییم اصالة حرمت عمل به ظن. این شاهد خوبی است که آن جا اصالً برای موضوعات نیست. این هم یکی از موضوعات است.

شاگرد: حتی در آن حوزه احکام هم می‌توانیم بگوییم اصل، حرمت عمل به ظن است؟ مثلاً ظن مجتهد داریم.

استاد: فرمایش شما را توجه دارم. میخواهم گام به گام جلو بروم.

---

[1] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد : ۳ صفحه : ۲۸۴

حرمت عمل به ظن دراحکام یا موضوعات؟

در قضیه تشابک شواهد اولین چیزی که خیلی اهمیت دارد، تحلیل موضوع است. تحلیل موضوع یعنی ما یک موضوع را به شئونات مختلف، مؤلفه‌های مختلف و گام هایی که برای آن متصور است، تحلیل کنیم. یکی از گام هایی که قبل از این فرمایش شما است، این است: اینکه شما می‌گویید «اصالة حرمت عمل به ظن» آیا در موضوعات هم هست یا نیست؟ می‌خواهد نمازخواندن در نماز خودش یا در طواف واجب به ظن خود عمل می‌کند. به گمانم اگر مناسک را نگاه کنید، حتی مناسکی که پنجاه-شصت حاشیه دارد، تنها فتوایی که پیدا می‌کنید در طواف واجب به ظن اکتفاء می‌شود و ظن موجب بطلان نیست، آیات‌الله بوجت هستند. فقط ایشان هستند.

شاگرد: قدیمی ها چطور؟

استاد: آنها تصریح ندارند. تا جایی که من تفحص کرده‌ام بین قدما صراحت نمی‌گویند «لایکفی الظن». می‌گویند «اذا شککت» چون طواف واجب است اعاده کن. حالا اگر ظان هستی چه؟ «المرء متعبد بظنه» که صاحب جواهر می‌گویند. «متعبد بظنه» یعنی در شبهات حکمیه؟ در استنباط؟ در اجتهاد احکام؟ نه. موضوعیه است. «متعبد بظنه»؛ یعنی دائماً می‌خواهد نماز بخواند و امثال آن؛ کارهای شخصی‌ای که می‌خواهد انجام بدهد اگر بر او واجب باشد که در این کارهای شخصی متقین باشد و مرتب حرمت عمل به ظن داشته باشد، بر او سخت می‌شود.

الآن اینجا یک موردش است. موضوع شرعی است؛ «اجتهد رایک». لسانش لسان امر است. به نظرم در فقیه دارد «تجتهد رایک و تعمد القبلة جهدک»[1]. «تعمّد یا تعمُّد» شاید هر دوی آنها درست باشد.

شاگرد: تعبیر «اجتهد رایک» به چه معنا است؟

استاد: یعنی شک داری و در جایی هستی که هیچ راهی نیست، اجتهد رایک؛ یعنی همینطور خودت را در موضع حیرت باقی نگذار، تلاش کن غلبه ظن پیدا کنی. «اجتهد رایک» یعنی تلاش کن که یکی از این اطراف برایت غلبه پیدا کند. «جهدک»؛ یعنی تا ممکن است تلاش کن تا متوجه قبله شوی.

شاگرد۲: موضوع این روایت صورت تعذر از علم است؟

استاد: بله.

شاگرد۲: مطلبی که در مورد حاج آقا بوجت می‌فرمودی مطلق بود که ظن در مناسک کافی است؟

استاد: نه، در خصوص طواف واجب اینطور می‌فرمودند. حج بحث‌های خودش را دارد. من تنها این فرع را گفتم. چون روایات و نص و فتوا دارد؛ ولو نصوص مختلف است. ولی فعلاً استقرار فتوای مشهور بر این است که شک در طواف فریضه مبطل است. مثل شک در ثنائیتین؛ شک در دو رکعت نماز

واجب به چه صورت است؟ چون در فرض است، شک که آمد مبطل است. البته بعضیها میگویند با حدوث شک باطل میشود و باید از سر بگیری. بعضیها هم میگویند بعد التروّی؛ اگر شک آمده و تروّی کردی اما شک مستقر شد، طواف باطل است. خود همین «تروی» هم مربوط به رؤیت است؛ «رأی، ارتأی، تروّی».

در نماز هم همین هست؛ میگویند در خصوص شک در رکعات –مثل نماز دو رکعتی صبح- نماز باطل است. اما ظن چه؟اصالت حرمت عمل به ظن هست. خُب پس ظن کافی نیست. در اینجا میگویند درست است که اصالة حرمت عمل به ظن داریم اما در اینجا نص داریم که ظن در رکعات، ظن مجزی است. و لذا فقها بحث کردهاند که ظن به افعال آیا ملحق به ظن به رکعات میشود یا نه؟ عدهای قائل نیستند و میگویند قیاس است. اصل حرمت عمل به ظن است، در خصوص ظن در رکعات دلیل داریم، اما نسبت به ظن در افعال –مثلاً ظن در انجام رکوع- دلیل نیست. چون در ظن در افعال نص ندارید، به اصالت حرمت عمل به ظن برمیگردیم. البته اینجا فتوا بیشتر است. مثل حاج آقا نیستند که بگویند جواز عمل به ظن در افعال. اگر در عروه نگاه کنید در اینجا خیلی ها حاشیه دارند که اینجا هم ملحق به ظن در افعال میشود. اختلاف فتوا هست. چون در ظن به رکعات نص داریم مشکلی ندارید.

خُب سؤالی که الآن دارم، این است: ظن در رکعات ظن در موضوع است، آیا نصی که میگوید در رکعات، اعتناء به ظنت بکن، خودش تعبدا یک موردی را از حرمت استثناء میکند یا اینکه خودش یک صغری از همین کبری است؟! یعنی اینکه در موضوعات «اجتهد رایک» هست. در این روایتی که خواندم کلمه «رأی» ابتدا به ساکن آمده است.

اما در روایت دیگر تعبیر امام علیهالسلام برای شک خیلی جالب است. «باب السهو فی الثلاث و الاربع» که روایات متعددی دارد، این روایت هفتم است.

---

[1] من لا يحضره الفقيه نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۱ صفحه : ۲۲۲

ظن در رکعات نماز، نقض بر حمل معنای «رأی» بر معلوم السببیة

> عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ وَأَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا لَمْ تَدْرِ ثَلَاثاً صَلَّيْتَ أَوْ أَرْبَعاً وَ وَقَعَ رَأْيُكَ عَلَى الثَّلَاثِ فَابْنِ عَلَى الثَّلَاثِ وَ إِنْ وَقَعَ رَأْيُكَ عَلَى الْأَرْبَعِ فَسَلِّمْ وَ انْصَرِفْ وَ إِنِ اعْتَدَلَ وَهْمُكَ فَانْصَرِفْ وَ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ أَنْتَ جَالِسٌ.[1]

«إِذَا لَمْ تَدْرِ ثَلَاثاً صَلَّيْتَ أَوْ أَرْبَعاً»؛ زیر کلمه «لم تدر» خط بکشید. **«وَ وَقَعَ رَأْيُكَ عَلَى الثَّلَاثِ»؛** اما رأی تو بر سه واقع شده. اینجا از موارد استعمال «رأی» است که صریح در این است که به دنبالش شک است. رأیی است که نمی‌تواند با قطع جمع شود. حتی در نظر قاطع به این صورت است؛ «رایک» یعنی خودت هم می‌دانی که این رأی تو قطع نیست. **«إِذَا لَمْ تَدْرِ ثَلَاثاً صَلَّيْتَ أَوْ أَرْبَعاً وَ وَقَعَ رَأْيُكَ عَلَى الثَّلَاثِ»**؛ این دلالت روشنی دارد بر اینکه «رایک» یعنی ظنک. **«...وَ إِنِ اعْتَدَلَ وَهْمُكَ»؛** یعنی وقتی شکت مستقر شد، **«فَانْصَرِفْ وَ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ أَنْتَ جَالِسٌ».**

خُب این روایت دوم که استعمال روشن‌تری دارد، در آن عرض دیروز من هست یا نیست؟ در روایت فرمودند «و لیس بالرای و لا بالتظنی»، در اینجا که حضرت می‌فرمایند «وقع رایک» یعنی سببش معلوم است؟! «وقع رایک» یعنی یک ظنی داریم که سببش معلوم است یا ظنی داریم «من حیث لا یشعر»؟! گمان من این است که حتی اگر ذهن سارغ دومی نرود، سارغ اولی که الصلا نمی‌رود. چرا؟ چون انسان در نماز وقتی گمان بیشتری دارد نوعاً از حال ناخودآگاه خودش است. نه اینکه دقیقاً در نماز می‌فهمد که چرا ظن من به این است. لذا به گمانم این یکی از مواردی است که استعمال عرفی آن یک نقض باشد بر اینکه بگوییم رأی یعنی جایی که سببش معلوم است.

---

[1] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد: ۳ صفحه : ۳۵۳

تفکیک بین «رأی و ظنّ» به قرینه عطف

البته در مانحن فیه ممکن است بگوییم قرینه خود روایت است. چرا؟ چون حضرت فرمودند «لیس بالرای و لابالتظنی» که عرض کردم اصل در عطف، مغایرت و مباینت است، نه توضیح. البته در فقیه ای یکی دیگر از کتب مرحوم صدوق دارد: «و لیس بالرای و التظنی»؛ این تعبیر نزدیک تر میکند که «تظنی» توضیح باشد. عطف تفسیری باشد. «لیس بالرای و التظنی»، در این تعبیر ذهن سراغ این میرود که این دو یکی هستند. اما تعبیر در کافی و سائر کتب اینگونه نیست؛ «و لیس بالرای و ال بالتظنی» است. این تعبیر ذهن را تقویت میکند که منظور دو تا باشد. بنابراین ممکن است به قرینه «تظنی» در آن جا بگوییم مقصود از «رأی» در اینجا چیزی است که یک سببی در آن باشد.

معانی مختلف «سهو» در آیات و روایات

منظور من از ورود در این‌ها این بود: کلمه «رأی» اگر در موضوعات باشد و «ظن» باشد، مشکلی ندارد و اهل البیت هم با آن مشکلی نداشتند. مؤمن است و دارد اعمال خودش را انجام می‌دهد، اگر دائماً بخواهد بر نحو یقین جلو برود، سخت است. ذیل آیه شریفه هم یک روایت هست: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»[1]، راوی گفت وای بر کسانی که در نمازشان شک می‌کنند و سهو می‌کنند.

خود عنوان کافی این است: «بَابُ السَّهْوِ فِي الثَّلَاثِ وَ الْأَرْبَعِ»[2]. حضرت فرمودند: «ان ذلک لایخلو منه الاحد»[3]؛ اصلاً مقصود از «ساهون» این نیست که آدم در نماز شک کند. هیچ کسی نیست مگر اینکه مبتلا می‌شود. یعنی محل ابتلاء هر مؤمنی است. شما بگویید نه، دائماً باید موقن باشد. «ان ذلک لایخلو منه احد». منظور از سهو، این نیست. منظور سهو از وقت است؛ کل می‌بینند وقت گذشته و اصلاً یادش به نماز نبود. نه اینکه در نماز دارد انجام می‌دهد و شک بکند.

---

[1] المعون ۴و ۵

[2] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد : ۳ صفحه : ۳۵۱

[3] البرهان في تفسير القرآن بحراني، هاشم بن سلیمان ، جلد ۵ ، صفحه ۷۶۸

کرامات زیاد سیدبحرالعلوم

چند بار شنیدم حاج آقا میفرمودند اطرافیان سید بحر العلوم رضوان‌اللهعلیه به قدری از ایشان کرامت میدیدند که بعضی از آن‌ها به شک افتاده بودند –اسمش هم سید مهدی بود- که ایشان خود اصل است. کرامات عجیبه شوخی نیست. وقتی آدم ببیند به شک میافتد. بعد فرمودند پیش آمد که در نماز شک کرد، و فهمیدند آن اصل نیست! چند بار حاج آقا میفرمودند به قدری کرامت از او ببینند که به شک بیافتد. خُب اینها خیلی جالب است. نه اینکه زمان سید به این صورت بوده.

ازتکازات واضح شیعیان نسبت به امام

از زمان معصومین برخورد شیعه با امام معصوم همینطور بود. شیعه میدانستند که امام شک نمیکند. شیعه میدانست که امام همه چیز را میداند. اصلاً اینها مشکلی نداشتند. وقتی هم میآمدند محک بزنند، به امام کاظم علیهالسلام گفتند. گفتند ما سؤالاتی آوردهایم که در کراوان سرا است، توقع داریم وقتی رفتیم همان جا جوابش داده شده باشد. روایتش را ندیدهاید. به این صورت بود. حالا بگوییم آنها را یک آدمهای خوبی میدانستند و بعداً در زمان شیخ مفید این حرفهای کلامی در آمد. اصلاً این واضح الخلاف است. بله کسی که کار نکرده و ندیده، میگوید شاید این حرفها زمان شیخ مفید در آمده. شیخ مفید چه کاره بود که مهمترین اعتقادات اصلیه بدنه شیعه -از صغیر و کبیرشان- را آن هم از قرن پنجم دربیاورد؟! واضح است. حالا اینکه اطرافیان سید تا دیدند در نماز شک کرد، فهمیدند آن اصل نیست، بهخاطر اعتقاد راسخ قدیمی و مرتکز از روز اول بود.

جمع بندی مراد از «رأی» درروایت محمدبن مسلم

بنابراین نکته‌ای که در این روایت شریفه گفتم، این شد:

در روایت محمد بن مسلم ولو حضرت دارند رأی را نفی می‌کنند، اما به این دلیل نیست که رأی بد است، چون رأی در موضوعات است درحالی‌که رأی در موضوعات بد نیست بلکه آن را نفی می‌کنند به‌خاطر بهتر آن رأی که ماه مبارک است؛ فرض الله است؛ تعظیم شعائر است؛ میقات ناس است. اینجا استصحاب، اینجا مشی بر یقین، اینجا مصلحت نظم کلی مجتمع اسلامی و بلد اسلام غلبه دارد بر این‌که در این موضوع به رأی عمل کنید. لذا می‌فرمایند «لیس بالرای و لا بالتظنی»؛ رأی در موضوعات، خود، مذموم نیست بلکه خصوصیت کار در اینجا طوری است که نباید به رأی عمل کنید. ولو وقتی دنبالش هم بروید حرام نیست. مذموم نیست که شما در رؤیت هلال کار کنید و فکر کنید و هیئت یاد بگیرید.

نجوم احکامی و نجوم موضوعی

جلوتر عرض کردم منظور از منجم و کاهن که فقها استدلال کردهاند منظور در اینجا نیست. یکی از استدلالات ناجور در فقه همین است. گفتهاند حضرت فرمودهاند «المنجم کالساحر و الساحر کافر» و «من استمع الی قول منجم فهو کذا». آن منجم اصلاً به این نجوم هیئت مربوط نیست که با محاسبه و زیجات در میآورند که چه زمانی کسوف میشود. اصلاً مقصود آن نیست. منظور از آن نجوم احکامی است.

یکی از کتابهای خیلی خوب مرحوم سید بن طاووس «فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم» است. مقصود سید در این کتاب همین نجوم احکامی است. مرحوم شیخ هم در مکاسب محرمه این را بحث کردهاند؛ تنجیم و حرمت آن و مسائل مربوط به آن را بحث کردهاند. آن نجوم احکامی است که «من استمع الی قول منجم...»، نه اینکه در رؤیت هلال کسی بهنبال محاسبه برود و ببیند هلال چه زمانی از مقارنه در میشود، بگویند این بد است و چرا بهنبال رأی رفتی. این نکته مهمی است که اصلاً از این روایت نهی و مذمت از دنبال رأی رفتن بهعنوان خودش، استفاده نمیشود. از اتّباعش در خصوص اینکه بخواهید ماه مبارک را ثابت کنید و طبق آن روزه بگیرید، نهی میکنند. منظور این است.

شاگرد: از مرحوم میرزای قمی استفتاء کردهاند که صاحب ریاض اعتناء به قول هیوی را قبول داشتهاند. ولی مرحوم میرزا قبول ندارند. مثل مرحوم صاحب ریاض قبول دارند.

استاد: شما میخواهید از سوالش استفاده کنید که میرزا علی قبول دارند. خُب قول هیوی وقتی موجب یقین باشد، نه موجب ظن باشد. من گمان نمیکنم احدی از فقها بگویند اینجا از ظنون است که قول هیوی کافی است. بلکه جایی که موجب قطع و یقین است، برای اهلش قبول است. در جامع المسائل حاج آقا دارند، به نظرم دیگران هم دارند.

تواضع میرزای قمی

شاگرد: از صاحب قوانین سؤال کردند که سید علی نامی است که ادعای اجتهاد دارد، آیا مجتهد است؟ فرمودند بلی مجتهد است.

استاد: من قضیه‌ای را عرض کردم که می‌همان ایشان شدند. بعد قضیه را به شکل کامل پیدا کرده بودند و گذاشته بودند در سایت. مطالبی که در فدکیه گذاشتند معلوم بود که اصطکاک بیش از اینها بوده! بین این دو بزرگوار؛ مرحوم صاحب ریاض و مرحوم صاحب قوانین. اینها معاصر بودند و بین آنها یک مسائلی پیش آمد. البته برای غیر صاحب ریاض هم هست. حاج آقا اسم نمی‌بردند. می‌گفتند آن آقا در حوزه‌های عتبات قوانین در دستش بود، بالای منبر آورده بود که به میرزا اشکال بکند. از علماء معروف بود و استاد شیخ انصاری بود. بعد از اینکه مطلب را در کرد و مطلب را پاره پاره کرد، کتاب را هم از بالای منبر پایین پرت کرد! حاج آقا می‌فرمودند از بالای منبر کتاب را پایین پرت کرد و خیلی هم صدا کرد. میرزای قمی هم حیات داشت. حاج آقا این را برای عظمت میرزای قمی می‌گفتند. بعد حرف رسید. مردم هم سریع حرف را می‌برند. حرف به گوش میرزا رسید که فلانی کتاب شما را از بالای منبر پرتاب کرد. گفتند به محض اینکه این را به میرزا گفتند ایشان به سجده رفت. سجده رفت و طول هم داد. کسی که گفته بود گفت شاید آقا ناراحت شدند. گفت آقا آزرده شدید؟! من نمی خواستم ناراحتتان کنم. فرمودند نه، سجده من سجده شکر بود که خداوند همین اندازه به کتاب من لیاقت داد که به دست علماء بیاید. ولو آن را پرتاب کنند. ببینید چه افرادی؟! عینی کتاب من اصلاً لیاقت نداشت که به دست علماء بیاید و بررسی کنند. مرحوم صاحب جواهر تعبیری دارند، می‌فرمایند این مطلب «لایلیق الدر». عینی مطلبی است که اصلاً سزاوار نیست که آن را در کنیم. آدم وقت می‌گذارد تا آن را در کند، خُب باید بیارزد. چه چیزی را در کنیم؟! وقتی ارزش ندارد، «لا یلیق الدر». ایشان گفته بود همین که علماء دیده‌اند اهلیت دارد که در دست بگیرند و در کنند، سجده شکر کردم. این جور بزرگوار بودند.

روایت اسحاق بن عمار و نهی از عمل به ظن

خُب روایت بعدی؛ این صحیحه محمد بن مسلم بود که مفادش نهی از عمل به ظن و رأی بود.

> **و موثّقة إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام، أنّه قال: في كتاب عليّ عليه السّلام: «صم لرؤيته و أفطر لرؤيته، و إيّاك و الشكّ و الظنّ، فإن خفي عليكم فأتمّوا الشهر الأوّل ثلاثين».**
>
> **و رواية القاساني، قال: كتبت إليه- و أنا بالمدينة- عن اليوم الذي يشكّ في من رمضان، هل يصام أم لا؟ فكتب عليه السّلام: «اليقين لا يدخل فيه الشكّ، صم للرؤية و أفطر للرؤية». و من المعلوم أنّ الرؤية قبل الزوال لا يوجب العلم بكون الهلال لليلة الساقية؛ إذ ربّما رئي الهلال قبل الزوال مع مقارنة خروج الشعاع للغروب أو تأخّره عنه، و غاية الأمر حصول الظنّ منه بكونه لليلة الماضية، و قد نهي عن التعويل عليه في الرواية.**
>
> **الرابع: الأخبار الكثيرة الدالّة على أنّ الصوم و الإفطار إنّما يكونان للرؤية؛ كظاهر قولهم عليهم السّلام في الرواية المستفيضة: «صم للرؤية، و أفطر للرؤية». و في بعضها:«إذا رأيت الهلال فصم، و إذا رأيت الهلال فأفطر».**
>
> **و كرواية الفضيل بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: «ليس على أهل القبلة إلّا الرؤية، ليس على المسلمين إلّا الرؤية»**
>
> **[1]**

«و موثّقة إسحاق بن عمّار»؛ به موثقه تعبیر می‌کنند. احتمال دارد اینکه مرحوم سید موثقه می‌گویند به‌خاطر خود اسحاق باشد. قبلاً بحث آن را در همین مصباح داشتیم. عرض کردم سید یک پیشرفتی در کار می‌آورند. قبلاً فرمودند: «ما رواه الشيخ رحمه الله- في الموثّق- عن إسحاق بن عمّار»[2] که در فوائد الرجالیه جلد اول، صفحه سیصد و پانزده تا سیصد و بیست، سید در چندین صفحه بحث کرده‌اند. آن جا عرض کردم محتمل اینجا از عدول های سید در آینده است. یعنی اول چیزی را فرموده بودند و بعد رایشان «و الوجه» شده بود. صفحه سیصد و بیست می‌فرمایند: «و الوجه عندي». در اینجا هم که الآن می‌فرمایند «موثقة اسحاق بن عمار»، خود اسحاق سبب موثق شدن روایت شده باشد. احتمال دیگر هم دارد که به‌خاطر سیف بن عمیره در سند باشد که به او نسبت وقف داده شده. احتمال داده می‌شود که او باشد.

«عن أبي عبد الله عليه السّلام، أنّه قال: في كتاب عليّ عليه السّلام»؛ اینجا فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیست، کتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. اگر خواستید همه روایات اطراف کتاب علی را ببینید، اعیان الشیعه را ببینید. مرحوم آسید محسن امین اولی که وارد اعیان الشیعه می‌شوند در شرح حال معصومین مطالبی دارند که وقتی به کتاب علی می‌رسند، جمع‌آوری خوبی در آن دارند. لذا روایت جاثلیق که حضرت سلمان آن را نوشتند، گفتند مرحوم نوری تعبیر می‌کنند به «ثانی ام صنف فی الاسلام». اولین آنها کتاب علی علیه‌السلام است و دومی آن کتاب سلمان است.

«صم لرؤيته و أفطر لرؤيته، و إيّاك و الشكّ و الظنّ»؛ با شک و ظن مسیر را طی نکن. **«فإن خفي عليكم فأتمّوا الشهر الأوّل ثلاثين»؛** اگر شک داری ماه قبلی را سی روز بگیر. مفهوم این روایت روشن است.

شاگرد: این احتمال می‌رود که این نهی ها به این خاطر بوده که مردم این را مثل بقیه موضوعات می‌دیدند. یعنی در عمل برایشان صاف بوده که در موضوعات می‌توان به ظن عمل‌کرد ولی در این مورد خاص امام علیه‌السلام نهی می‌کنند.

استاد: بله، این هم مطلبی است. اصلاً طوری است که روش نوعی عقلاء در امور موضوعی خود، ملتزم نیستند که حتماً علم داشته باشند. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»[3] برای ساده‌ترین کارهای معمولی و روزمره در موضوعاتشان نیست. آن علم در اقتفاء است؛ پی روی کردنی است که مسیر زندگی و سعادت دنیا و آخرت بر آن مبتنی است، نه اینکه در این کاری که انجام می‌دهد حتما باید به‌خاطر «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» علم باشد.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۸

[2] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۵

[3] الاسراء ۳۶

روایت قاسانی و نهی از عمل به ظن

«و روايه القاساني»؛ قبلاً مفصل از این روایت بحث کردیم. در جلسات متعدد راجع به این روایت بحث کردیم. لذا من سریع در میشوم.

«قال: كتبت إليه- و أنا بالمدينة- عن اليوم الذي يشكّ فيه من رمضان، هل يصام أم لا؟ فكتب عليه السّلام: «اليقين لا يدخل فيه الشكّ، صم للرؤية و أفطر للرؤية»؛ سبب اینکه این روایت خیلی طول کشید چه بود؟ بهخاطر فرمایش آخوند بود. شیخ که خیلی خوب و نازنین فرمودند بهترین انصاف همین است. مرحوم آخوند فرمودند «الیقین» یعنی خود ماه مبارک. نه یعنی متیقن سابق. بهخاطر فرمایش ایشان مباحثه خیلی طول کشید که منظور از یقین، ماه مبارک است و برای شروع ماه است یا نه.

«و من المعلوم»؛ این توضیح را دیروز عرض کردم. بخش سوم روایات مشهور که دلیل آوردهاند، توضیحش این است:

«أنّ الرؤية قبل الزوال لا يوجب العلم بكون الهلال لليلة السابقة»؛ پس رؤیت قبل از زوال موجب ظن است، «ایاک و الشک و الظن»، «لیس بالرای و لابالتنظی». با لسان این ادله، رؤیت قبل از زوال کنار میرود.

«إذ ربّما رئي الهلال قبل الزوال مع مقارنة خروج الشعاع للغروب أو تأخّره عنه»؛ وقتی در غروب، اصلاً هلال ندا شتیم اما وقت غروب از تحتالشعاع خارج میشود، خُب ما نمی بینیمش. یا «تاخّره عنه»؛ ساعت شش در قم غروب بود و هلال ندا شتیم، ساعت هفت از تحتالشعاع خارج شد، فردا قبل از زوال در قم میبینیم. ما اصلاً هلال ندا شتیم، یعنی موجب علم به اینکه شب قبل هلال دا شتیم نمیشود. **«و غاية الأمر حصول الظنّ منه بكونه للّيلة الماضية، و قد نهي عن التعويل عليه في الرواياتِ»**. این دلیل سوم بود.

اخبار رویت، چهارمین دلیل مانعین اعتبار رویت قبل از زوال

«الرابع: الأخبار الكثيرة الدالّة على أنّ الصوم و الإفطار إنّما يكونان للرؤية»؛ دیگر ظن مطرح نیست و خود رؤیت مطرح است. باید ببینید تا صیام و افطار بیایید. **«كظاهر قولهم عليهم السّلام في الرواياتِ المستفيضة: «صم للرؤية، و أفطر للرؤية». و في بعضها:«إذا رأيت الهلال فصم، و إذا رأيت الهلال فأفطر».**

شاگرد: غالب موارد رؤیت، رؤیت عند الغروب است، ولی گاهی قبل از زوال و بعد از زوال دیده می شده، چطور از تحت اطلاق روایت خارج شده؟

استاد: الآن توضیح میدهند. مرحوم سید هم به همین جواب میدهند.

شهرت روایات عدد در زمان صدور اخبار رؤیت

ببینید در این روایات رؤیت که چهارمین دلیل است، نباید نکتهای از ذهنمان برود، ولی قهرا از ذهنمان میرود. چون بعد از قرنها در زمانی هستیم که روایات عدد هیچ نمودی در ذهن ما ندارد. مرحوم مجلسی در مرآة العقول این عبارت را نقل کردند. سید در قرن هفتم وفات کردند.

قال السيد ابن طاوس قدس الله روحه في كتاب الإقبال : اعلم أن اختلاف أصحابنا في أنه هل شهر رمضان يمكن أن يكون تسعة وعشرين يوما على اليقين أو أنه ثلاثون يوما لا ينقص أبد الآبدين فإنهم كانوا قبل الآن مختلفين وأما الآن فلم أجد ممن شاهدته أو سمعته به في زماننا وإن كنت ما رأيته أنهم يذهبون إلى أن شهر رمضان لا يصح عليه النقصان بل هو كسائر الشهور في سائر الأزمان[1]

«اعلم أن اختلاف أصحابنا في أنه هل شهر رمضان يمكن أن يكون تسعة وعشرين يوما على اليقين أو أنه ثلاثون يوما لا ينقص أبد الآبدين فإنهم كانوا قبل الآن مختلفين وأما الآن فلم أجد ممن شاهدته أو سمعته به في زمانا وإن كنت ما رأيته»؛ الآن علمائی که دیدم ای ندیدم و اسم آنها را شنیدهام، حتی از آنها هم نشنیده ام. **«أنهم يذهبون إلى أن شهر رمضان لا يصح عليه النقصان بل هو كسائر الشهور في سائر الأزمان»؛** آن زمان اینطور بوده که حتی یک نفر نبوده. لذا با گذشت این قرنها الآن این روایات عدد در ذهن هیچ کسی نمودی ندارد. اما در زمان صدور روایات «صم للرویة و افطر للرویة» یکی از محامل مهم تأکید آن روایات بر همین مقابله با اخبار عدد بوده. مدام می گفته «تام، ناقص»، اما نه، «صم للرؤیه». یعنی وقتی هلال را ندیدی شهر شعبان را سی روز کامل کن. نکته ی خوبی هست که نباید از آن غافل شد؛ در استظهار از بسیاری از روایات رؤیت هلال باید این در کنار ذهنمان باشد. اما چرا میرود؟ چون مانوس ذهن ما نیست. اما آن زمان به این صورت نبوده. بهخصوص مجموعش؛ عرض کردم در مجموع میتوانند شهرت روائی هم داشته باشد. در کافی شریف باب رؤیت هلال به نظرم نوزده روایت هست[درباب عدد وتطوق و رویت قبل الزوال و...] ولی راجع به رؤیت چهار روایت بود.

شاگرد: دو روایت مربوط به رؤیت بود و بقیه مربوط به باب های دیگری بود.

استاد: بهتر. در باب رؤیت هلال، نوزده روایت بود؛ همه چیزهایی بود که خلاف رؤیت بود. یکی «لیس علی المسلمین الا الرویة» و «صم للرؤیة» بود ولی روایات دیگری مربوطه به تطوق و روایات رؤیت قبل از زوال و ... بود. یعنی باب کافی به این صورت بود. بعداً استقرار شهرت از بین رفت. تأکید الآن بر اینکه روایات رؤیت متواتر است و به آن موضوعیت میدهند، این تأکید بر شهرت و تواترش در قرن پنجم از امثال شیخ مفید و بعدی ها بود تا بهشدت روایات عدد را بکوبند و از دور بیرون کنند. باباً اینها مشهور است، متواتر است، چرا شما متواترات را کنار میگذارید؟! آنها خلاف وجدان و حس است و .. ! یکی از تاکیدها و بزرگ شدنهای روایات رؤیت، بهخاطر مبارزه فقهای بزرگ با روایات عدد است. و حال اینکه در کافی به این صورت نیست. الآن هم در بحث فقهی باید به آنها نگاه کنیم و نظر داشته باشیم که اینطور نیست که الآن بازتاب دارد؛ اینطور نیست که در مراسلات بگویند رؤیت جزء الموضوع است، جزء الموضوع به نحو صفتی

است؛ حتی اگر امام معصوم هم خبر بدهند برای خود امام هم فایده ندارد. بحث تا اینجا جلو میرود. و حال اینکه اصل شهرت این روایات و تأکید بر «صم للرؤیه و افطر للرؤیه» در زمان نوشتن کافی بهنحویکه بعداً علماء خواستند شهرت روایات رؤیت را جلوه بدهند تا اخبار عدد کنار برود، نبوده.

شاگرد: اینکه میفرمایید روایات رؤیت برای مقابله با روایات عدد است، مقصودتان پایه قرار گرفتن روایات عدد است، نه اینکه بالکل نفی شده باشند.

استاد: کسانی که میگویند «الاخبار المتواتره، المشهوره و...» به این جهت روی اخبار رؤیت تأکید میکنند که میخواستند عدد را کنار بگذارند. مرحوم آقای شعرانی در مقابل فیض چه گفتند؟ ایشان گفتند این حرف است!؟ جناب فیض شما میگویید در مانحن فیه دو دسته روایت داریم که متعارض هستند. گفتند مگر بین شاذ و متواتر تعارض میشود؟! چه زمانی زمینه ظهور و بروز تواتری که ایشان میگویند فراهم شده؟ در آن برهه ای که فقهای بزرگ میخواستند اعداد را از دور بیرون کنند.

شاگرد: منظورم زمان فقهایی مثل شیخ مفید نیست، در زمان صدور خود روایات به چه صورت بوده؟ آن جا هم میتوان گفت روایات رؤیت در مقابل روایات عدد آمدهاند اما نه مقابله کلی. روایات عدد طوری بودند که گویا پایه درست میکرد. روایات رؤیت میخواهند آن را کنار بزنند. ولو روایات عدد هم در بستر و جایگاه خودش معتبر باشد. مثلاً در غمّ الشهوره کلها معتبر باشد. یعنی میخواست جلوی این را بگیرد که روایات عدد معیار اصلی قرار بگیرند.

---

[1] مرآة العقول نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۱۶ صفحه : ۲۳۳

وجود گوهری در دل اخبار عدد و القاء اخبار عدد برای حفظ آن در تاریخ

استاد: بله، ولی نکته سر این است که لسان روایات عدد تندتر از این فرمایش شما بود. قسم داشت، ابدًا داشت. جلوتر عرض کردم؛ گاهی حدیث نفس است؛ آدم با خودش یک چیز می‌گوید. من اینطور به ذهنم می‌آید که مقصود اصلی از روایات عدد چیزی است که می‌خواستند آن را بگویند تا بمانند. نه اینکه بگویند تا عمل شود. جلوترها هم عرض کردم. چرا بگویند که بمانند؟ برای اینکه آن‌ها مطالبی را تزریق کرده‌اند و در این روایات عدد گذاشته‌اند که تا آخر روز قیامت، اهلش باید آن مطالب را بشنوند. عملًا که کنار می‌رود ولی در کتاب‌ها می‌مانند. خیلی مهم است که انسان یک کاری بکند که یک مطلبی را در یک ماشینی و مرکبی بار کند و حمل کند که این حامل در بطون و دل تاریخ برود. برای چه کسی؟ برای کسانی که مقصود اصلیش است، ولو مقصود ظاهری آن نسیان من‌سیاً شود. اما مقصود محوری‌ای که داشتند برای اهل بود. وقتی به دست آن‌ها برسد می‌بینند درست است. چرا؟ چون مشتمل بر محوری‌ترین موضوعات معارف قرآن و اهل البیت است؛ خلقآسمان و زمین در شش روز، یک موضوع خیلی مهمی است. عدد شش بود، استوی علی العرش بود، عدد دوازده بود. خیلی از چیزها بود که در آن خوابیده بود. خود شهر رمضان؛ اینکه الآن می‌گوییم شهر تام باشد، سی روزه باشد، در ناحیه عالم دیگری چه تشکیلاتی دارد، ما که نمی‌دانیم. شاید در کافی شریف بود. در بحارالانوار که قطعًا دیدم. الآن یادم نیست مآخذ آن کجا بود. شبیه آن روایتی که در کافی هست قرآن کریم در روز قیامت در صورت انسان می‌آید و از جلوی همه خلائق در می‌شود. هر کسی تعجب می‌کند؛ انبیاء تعجب می‌کنند، شهدا تعجب می‌کنند. آخر کار خطاب می‌آید این قرآن است. قرآن کریم است که متمثل شده. این روایت در کافی هست. همین تعبیری برای شهر رمضان هست. در بحارالانوار که هست. الآن نمی‌دانم مرحوم مجلسی از کجا نقل فرموده‌اند. یادم نیست. فرمودند در صحنه قیامت شهر رمضان در صورت انسان می‌آید. به‌صورت انسانی می‌آید که نشان می‌دهد من چه هستم و با مؤمنین چه کار کرده‌ام. رابطه آن‌ها با من چه بوده، رابطه من با آن‌ها چه بوده. خُب کسی که آن مطالب و معارف را می‌داند از روایات تمامیت شهر رمضان چیزهایی می‌فهمد که ما نمی‌فهمیم. ائمه این کار را کرده‌اند؛ یعنی با دو-سه حدیث این حرف‌ها را گذاشته‌اند. ولو عملًا معلوم باشد ما ماه را دیدیم و عملًا معنایی ندارد بعد از اینکه ماه شوال را دیدیم بگوییم فردا باز همه روزه می‌شویم. این را قبلًا عرض کرده‌ام.

شاگرد: شاهد اینکه فرمودید در زمان صدور روایات، روایات رؤیت این شهرت را نداشتند، این است که مرحوم صدوق در خصال روایت «يصيبه ما يصيبه الشهور من النقصان و التمام اتقي كما تتقي العامة»[1] موافق با روایات عامه و منابع با تقیه می‌دانند. یعنی کسی سراغ آن روایات برود، از او تقیه می‌شود.

استاد: بله، در امالی صدوق هم دیدم که آن هم مقابل آن عبارت فقیه بود.

شاگرد: روایتی که شهر رمضان تام است، در امالی در نوادر المعانی میآورند.

استاد: ولی تعبیری داشتند که موافق با آن چیزی که در فقیه فرمودند نبود.

«و كرواية الفضيل بن عثمان»؛ در کافی مطبوع فضل به عثمان است. اما سید درست نقل کردهاند. «عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: «ليس على أهل القبلة إلّا الرؤية، ليس على المسلمين إلّا الرؤية». مرحوم سید در اینجا تعبیر کردهاند «کروایة»، نگفته اند صحیحه. ولی در نرمافزار صحیحه است. فقط در سند آن کسی که ممکن است خدشه کند، سیف بن عمیره است که نسبت وقف به او دادهاند. اینجا احتمال دارد که سید فقط بهخاطر سیف تعبیر به روایت کردهاند و تصریح نکردهاند. حاج آقا مکرر میفرمودند بنده دیدهام که صاحب جواهر، صحیح مسلم را «کالخبر» میگوید. یعنی ایشان تقید نداشته که اگر می دانسته صحیحه است، حتما ًبگوید صحیحه است. آن حساسیتی که الآن متاخرین دارند را نداشته.

شاگرد: ظاهرا ًدر نجف قبلا ًوقع به این اصطلاحات رجالی نبوده.

استاد: نبوده و بعدش شده. این دور نیست. خود مرحوم شیخ انصاری هم همینطور هستند. کامل معلوم است. حاج آقا رضا هم همینطور هستند.

شاگرد: حاج آقا رضا یک روایتی را صحیحه میگویند و بعد میگویند من که صحیحه میگویم چون از مشایخ شنیدهام.

استاد: بله، یعنی اتکاء به الفاظ آنها میکردند.

علی ای حال تحقیق کنید ایشان که روایت میگویند، از این باب است که همینطور بگویند یا به خصوصه برایشان ثابت نبوده. ببینیم جاهای دیگر مرحوم سید راجع به سیف چه گفتهاند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الخصال نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۲ صفحه : ۵۳۲